«او را بکش»

فرشید خیرآبادی

پنج سال و نیم می گذرد. رامین به بیرون نگاه می کند، نگاه که نه غرق شده است ... .

پنجره ای زنگ زده با شیشه هایی کثیف و پر از لک گرد و غبار و چیزهایی زرد و قهوه ای مالیده شده بر آن. ساختمان های سیمانی همچون معماری اردوگاه سرخ در دید است، همه چیز یکسان با دستور ساختی یکسان و پرداختی بیمارگونه. توسی سیر با لکه های بزرگ نم لوله ها و فاضلاب‌ها بر سیمان، نورگیرهایی خفه، پنجره های کوچک که تنها چراغ های سقفی درون اتاق ها را نمایش می دهند. هر چه سر بگردانی جز این چیزی نمی‌بینی. محال است زندگی را از درون پنجره ببینی هر چند همه در خانه‌ها هستند چون شب زمستانی اوایل دی ماه است و کسی نیازی به گشتن در شهر ندارد و می خواهد در جایی خود را بتپاند، جایی شبیه خانه.

رامین همچنان ایستاده و به هیچ می نگرد. توی اتاق خواب هستیم و من می خواهم مجبورش کنم مردک پلشت را بکشد. خودم دیگر نمی توانم ولی او می تواند. رامین خوب میداند اگر او زنده بماند رنج بزرگی مدام در زندگی اش تکرار می شود از شکلی به شکل دیگر. می داند اما نمی خواهد بفهمد، باید خاطراتش را برایش زنده کنم تا بفهمد که چاره ای نیست، راهی نیست، بازگشتی نیست. او سالهاست تلاش می کند و در لحظاتی که می‌تواند نتیجه زحماتش را ببیند مردک پلشت همه چیز را نابود میکند. مردک، ناتوان و بی‌چیز و بدبخت است و توانایی به جز کشتن امید و نابودی آرزوهای اطرافیانش ندارد. سرخوردگی های هزاران ساله اش را خروار خروار بر سر اطرافیانش می ریزد با مسخره کردن و نا امید کردن.

رامین مدام از این کار به آن کار می پرد تا بتواند زودتر نتیجه بگیرد و به او نشان دهد که بد بخت نیست و او دست از سرش بردارد و راحتش بگذارد و مسخره اش نکند؛ اما نمی فهمد که برای انجام هر کاری و گرفتن نتیجه باید زمانی بگذارد و مردک نمی گذارد او سر فرصت کار کند و نمی‌خواهد که بگذارد. و رامین با پریدن به این کار و آن کار نمی توانست و نمی‌تواند پیروزی کسب کند و مردک پلشت دقیقا همین را می خواست: ضعف در دیگران، تا آن را بزرگ کند و سر دست بگیرد و مسخره کند و دست بیاندازدشان.

مردک ترس و اضطراب دایمی داشت بخاطر کودکی وحشتناک اش و دایم دست به تلاش های مذبوحانه می زد تا بتواند دیگران را در حقارت و بی‌چیزی نگه دارد و از این راه بتواند فرومایگی خودش را پنهان کند.

رامین مهندسی برجسته بود که در تمام دوران تحصیلش او را با کسی مقایسه می کرد که دزدی تمام عیار و آدم فروشی کم نظیر است و دارایی او را به رخ رامین می کشید. تا اینکه رامین دانشگاه را رها کرد و به سمت کار کشیده شد تا خود ر ا بتواند از زیر بار این سرخوردگی ها بیرون بکشد... حالا سالهاست رامین را مسخره می کند که او حتی نتوانسته مدرک دانشگاهی بگیرد که همه آدم های این روزگار دارند. مردک دوباره نقطه ضعف رامین را یافته بود و می دانست چگونه باید با آن رامین را از پا در بیاورد.

رامین در دوران رکود های اقتصادی پی در پی وارد کار شده بود و هر چند تلاش بسیار می کرد، تیز هوش بود و سنجیده، اما زیر حرف های مردک که می گفت: «نه! این کارا جواب نمیده. کی توی این روزا از این چیزا میخره؛ بیخودی تبلیغ میکنی، همش ضرر میشه و مجبوری این کارو تعطیل کنی.» نتوانست دوام بیاورد و خودش را جمع و جور کند و چند بار پشت سر هم ورشکست شد و همانگونه که مردک می خواست شد، نتوانست جان سالم در ببرد و زانو زد.

رامین دوباره به دانشگاه رفت و این بار تمام اش کرد حالا مردک پلشت که پیشتر دانشگاه را دست مایه آزار دادن می کرد می گفت: «ای بابا! تو سر سگ میزنی همه مدرک دارن دیگه، به چه دردی میخوره؟» و حالا نداشتن اموال را دست آویز آسیب زدن کرده بود.

همه اینها را به یادش انداختم و گوش زد کردم که راهی باقی نمانده جز کشتن این پلیدی. تا نمیرد رنجهایش پایان نمی یابد. رامین با یاد آوری این خاطرات به شدت عصبی و خشمگین شد. این مدت که با او حرف می زدم روی تخت نشسته بود، به یکباره ایستاد و از اتاق بیرون رفت، وارد راهرو شد و از آنجا به آشپزخانه رفت. در یخچال را باز کرد و دنبال چیزی میگشت که بخورد. هنگام ناراحتی بسیار می خورد تا خشم خود را فرو نشاند. تنها نوری که به تاریکی زندگی اش می تابید چراغ یخچال بود. چیزی یافت و با عجله خورد انگار کسی می خواست از او بگیرد و نگذارد او آرام شود. من چیزی نگفتم و فقط نگاه می کردم. وقتی از خوردن خسته شد آمد و روی کاناپه افتاد. دوباره شروع کردم نمی خواستم سرد شود، امشب باید کارش را تمام می کرد. مردک پست باید می مرد. تا خواستم حرف بزنم رامین گفت: «می دونم که تا او زنده باشه هیچ کارم به نتیجه نمیرسه و آخرش باید توی بدبختی و کنار خیابون بمیرم. باید بمیره تا من آزاد بشم، ولی نمی دونم چه جوری کارش رو بسازم.»

گفتم: «همونجوری که منو کشت.»

من پنج سال و نیم پیش زیر فشار های روانی مردک پست، خودم را از بالای پل عابر پیاده اتوبان به پایین پرت کردم و مردم.

ادامه دادم: (اون هر شب از خیابون نزدیک اتوبان رد می شه و تو می تونی با اتومبیلت کارو تموم کنی وگرنه اون کارتو می سازه، همونجوری که منو کشت و بازم مسخرم میکنه و میگه: «بی عرضه بود بابا. خودش رو کشت چون هیچی نبود. آخرش باید کنار خیابون می مرد. اینجوری زودتر مرد.»)

رامین که هنوز روی کاناپه دراز کشیده بود نشست، سرش را پایین انداخت و در فکر فرو رفت... .

امشب می توانست خوب یا بد باشد.

صبح یک روز خیس

مریم تاراسی

از صدای نوک زدن همیشگی یاکریم‌ها به سقف ایرانیتی حیاط بیدار شد. ساعت را که نگاه کرد، سریع از جا پرید. چراغ مطالعه‌ی کنار دستش شبیه یک طوطی منقار دراز بود که زیرش لامپ داشت، چپه شد و لیوان خالی آب افتاد روی زیتونی کتاب، روی کتاب نوشته بود شهری که زیر درختان سدر مرد. عدد دویست و پنجاه یادش آمد و اینکه همیشه باید کتاب را تا صفحه‌ای می‌خواند که مضربی از پنج باشد.

باید بلند می‌شد. تخت را مرتب می‌کرد. آن‌طوری که مثل سربازها اگر پنج تومنی روی تخت بیاندازند بپرد هوا. بعد جلوی آینه می‌رفت. خودش را نگاه می‌کرد و تندتند آماده می‌شد و ساعت که روی شش و نیم می‌رسید در را پشت سرش می‌بست. ده تومنی صدقه را از کیف پول درمی‌آورد و توی مشتش می‌فشرد. آسمان را نگاه می‌کرد ببیند خورشید تا کجایش بالا آمده. قدم تند می‌کرد و به سرویس می‌رسید.

کسی سر جای او گوشه‌ای سمت چپ، پشت سر راننده نمی‌نشست. خودش می‌نشست. پنجره را نیمه‌باز می‌کرد. باد به صورتش می‌خورد. ماشین شهرداری گل‌های کنار جاده را آب می‌داد. آدم‌های توی سرویس چرت می‌زدند.

دیشب باران آمده بود. خیابان بوی نم می‌داد. ماشین که می‌ایستاد ساعت هفت و بیست دقیقه شده بود. جلوی در اداره خیس بود.

آدم‌های توی ماشین پیاده می‌شدند. جلوی در آدم‌های دیگر توی ماشین را حالا می‌دیدند، به هم سلام می‌دادند و کارت می‌زدند و به اتاقشان می‌رفتند، در را می‌بستند و ته‌مانده‌ی خوابشان را می‌دیدند.

باید می‌رفت به آخرین اتاق ته سالن. در را باز می‌کرد، بوی نم و ماندگی می‌زد توی صورتش. پنکه سقفی را روشن می‌کرد. کنار شوفاژ می‌ایستاد و فکر می‌کرد اگر اتاق یک پنجره‌ای داشت چقدر خوب بود. دیوارهای خاکستری جودی ابوت را یادش می‌آورد. سراغ پوشه‌ی نامه‌ها و یادداشت‌های هر روزه می‌رفت.

دیروز آخر وقت برگه را پر کرد. وقتی همه برای کلاس آی‌تی رفته بودند دفتر مدیریت آموزش دولتی. مرخصی یک روزه.

از اینکه به همه‌ی اینها فکر کرد کسل شد. کاش کامپیوترش ویروسی نشده بود. می‌شد امروز آخرین داستانش را برای کسی ایمیل کند. یک روز مرخصی. متفاوت از همه‌ی روزها. چشم‌هایش را بست تا توی گرمای زیر لحاف هنوز بخوابد و موهایش را جمع نکند که پیچیده‌اند دور گردنش و لابد چند تاری هم ریخته‌اند روی بالش و خوابش نیامد.

کتاب را برداشت و چند صفحه‌ای خواند. چشم‌هایش سوخت. تا دیروقت پای کامپیوتر بود و بعد کتاب خوانده بود. فکر کرد امروز خیلی کارها می‌شود کرد.

می‌شود راه افتاد رفت کتابخانه‌ی وسط پارک، مجله‌ها را ورق زد و داستان خواند.

می‌شود توی پارک قدم زد. نفس کشید. روی یک نیمکت خیس نشست. از سرما لرزید یا حتی می‌شود اتاق را مرتب کرد، ناهار درست کرد و یکی از دوستان را برای ناهار دعوت کرد یا بقیه‌ی کارهای مانده از دیشب را توی کامپیوترش تمام کرد، زد روی سی‌دی بعد عصر آن را به شرکت تحویل داد. مسئول شرکت وقتی یکجا به جای بیست پوستر هر روزه صد پوستر تحویل بگیرد چه شکلی می‌شود؟

چشم‌هایش می‌سوخت. فکر کرد به حمام برود. موهایش را که زیادی بلند شده شانه کند بی‌آنکه مجبور باشد هول‌هولکی خشکش کند و بیافد، روی شانه‌هایش بریزد، توی گرمای دلنشین اتاق پشت میز بنشیند و همین جور که از کنار پنجره، پنجره‌ی نیمه‌باز همسایه را می‌پاید چیزهایی بنویسد.

بلند شد، تخت را مرتب کرد. لبه‌های سفید روتختی را تو داد. صاف و کشیده. جلوی آینه رفت و لباس پوشید. سر کوچه یادش آمد آفتاب را نگاه نکرده که حالا تا کجا بالا آمده. تاکسی گرفت. پنجره‌اش باز نبود، دستگیره هم نداشت که بپیچاند تا شیشه پایین بیاید و باد به صورتش بخورد.

هنوز کسی نرسیده بود.

کارت زد. به اتاقی که انتهای سالن بود و پنجره نداشت، رفت. برگه‌ی مرخصی روی قهوه‌ای میز بود. برگه را برداشت، تا کرد. مچاله کرد، پاره کرد و سطل آشغال اولین برگه را تحویل گرفت.

پوشه‌ی نامه‌ها را برداشت. تا امروز دقت نکرده بود که پوشه‌ی نامه‌ها همرنگ خاکستری دیوارهاست.

ثبتی و دادگستری

هیأت موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی
آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین‌نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی

برابر رأی شماره ۱۳۹۴۶۰۳۱۱۰۰۱۰۲۴۴۷۴ مورخ ۹۴/۹/۵ هیأت اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک شیراز ناحیه ۱ تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی محسن قلی‌پور فرزند علی‌ناز به شماره شناسنامه ۱۴ صادره از شیراز در ششدانگ یکباب خانه به مساحت ۲۰۴/۷۵ مترمربع پلاک ۴۹ فرعی از ۱۱۲۸ اصلی مفروز و مجزی شده از پلاک ۱۱۲۸ اصلی واقع در بخش ٤ شیراز خریداری از مالک رسمی عرج جوکار محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

تاریخ انتشار نوبت اول: ۹۴/۱۰/۵
تاریخ انتشار نوبت دوم : ۹۴/۱۰/۲۰
۲۳۵۳۵/م الف
رئیس اداره ثبت اسناد و املاک منطقه یک شیراز
حسین گرگین

هیأت موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی
آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین‌نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی

برابر رأی شماره ۱۳۹۴۶۰۳۱۱۰۰۱۰۲۳۶۰۵ مورخ ۹۴/۹/۱ هیأت دوم موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک شیراز ناحیه ۱ تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی علی کریم‌پور فرزند محمود به شماره شناسنامه ۵۵۶ صادره از شیراز در ششدانگ یکباب خانه به مساحت ۱۰۰/۹۵ مترمربع پلاک ۵۴۰۳۷ فرعی از ۱۶۵۲ اصلی مفروز و مجزی شده از پلاک ۵۳۰ فرعی از ۱۶۵۲ اصلی واقع در بخش ٤ شیراز خریداری از مالک رسمی عزت‌اله منوچهری محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

تاریخ انتشار نوبت اول: ۹۴/۱۰/۵
تاریخ انتشار نوبت دوم : ۹۴/۱۰/۲۰
۲۳۵۳۶/م الف
رئیس اداره ثبت اسناد و املاک منطقه یک شیراز
حسین گرگین

هیأت موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی
آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین‌نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی

برابر رأی شماره ۱۳۹۴۶۰۳۱۱۰۰۱۰۳۱۵۴۱ مورخ ۹۴/۹/۲۴ هیأت سوم موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک شیراز ناحیه ۱ تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی فاطمه مکاریان فرزند علی بابا به شماره شناسنامه ۵۵۴۰ صادره از فسا در ششدانگ یکباب خانه به مساحت ۱۸۰/۴۰ مترمربع پلاک ۴۸۸۷ فرعی از ۲۰۸۶ اصلی مفروز و مجزی شده از پلاک ۸۶ فرعی از ۲۰۸۶ اصلی واقع در بخش ٤ شیراز خریداری از مالک رسمی محمدجواد جهانشاهی محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

تاریخ انتشار نوبت اول: ۹۴/۱۰/۵
تاریخ انتشار نوبت دوم : ۹۴/۱۰/۲۰
۲۳۵۲۶/م الف
رئیس اداره ثبت اسناد و املاک منطقه یک شیراز
حسین گرگین

آگهی اجراییه

شماره اجراییه: ۹۴۱۰۴۲۷۵۲۹۳۰۰۰۹۰
شماره پرونده: ۹۴۰۹۹۸۷۵۲۹۳۰۰۳۵۱
مشخصات محکوم له: اسماعیل موزیری فرزند بمانعلی به نشانی بخش خفر روبروی پمپ بنزین کوچه کانون منزل شخصی ۰۹۱۷۹۰۸۰۶۷۰- ۷۴۵۳۱۱۶۴۳۵
مشخصات محکوم علیه: محمدحسین اسفندیاری فرزند محمدحسن مجهول‌المکان
محکوم به: به موجب درخواست اجرای حکم مربوطه به شماره ۹۴۱۰۰۹۷۵۲۹۳۰۱۲۶۳ و شماره دادنامه مربوطه ۹۴۰۹۹۷۷۵۲۹۳۰۰۷۸۷ محکوم‌علیه محکوم است به پرداخت مبلغ شصت و نه میلیون و هشتصد هزار ریال به عنوان اصل خواسته به انضمام هزینه دادرسی و کارشناسی پرداختی و خسارت تأخیر تأدیه از تاریخ تقدیم دادخواست تا زمان پرداخت بر اساس شاخص تورم اعلامی از ناحیه بانک مرکزی در حق محکوم له. ضمناً نیم عشر اجرایی به عهده محکوم علیه می‌باشد.
محکوم علیه مکلف است از تاریخ ابلاغ اجراییه:
۱- ظرف ده روز مفاد آن را به موقع اجرا گذارد. (ماده ۳۴ قانون اجرای احکام مدنی)
۲- ترتیبی برای پرداخت محکوم به بدهد.
۳- مالی معرفی کند که اجرای حکم و استیفاء محکوم به از آن میسر باشد چنانچه خود را قادر به اجرای مفاد اجراییه ندانند باید ظرف سی روز کلیه اموال خود را شامل تعداد یا مقدار و قیمت همه اموال منقول و غیر منقول به طور مشروح مشتمل بر میزان وجوه نقدی که به هر عنوان نزد بانکها و مؤسسات مالی و اعتباری ایرانی یا خارجی دارد به همراه مشخصات دقیق حسابهای مذکور و کلیه اموالی که او به هر نحو نزد اشخاص ثالث دارد و کلیه مطالبات او از اشخاص ثالث و نیز فهرست نقل و انتقالات و هر نوع تغییر دیگر در اموال مذکور از زمان یک سال قبل از طرح دعوای اعسار به ضمیمه دادخواست اعسار به مقام قضایی ارائه نماید و الا به درخواست محکوم له بازداشت می‌شود (مواد ۸ و ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت مالی ۱۳۹۴)
٤- خودداری محکوم علیه از اعلام کامل صورت اموال به منظور فرار از اجرای حکم، حبس تعزیری درجه هفت را در پی دارد (ماده ۳۴ قانون اجرای احکام مدنی و ماده ۲۰ ق.م.ا و ماده ۱۶ قانون نحوه اجرای محکومیت مالی ۱۳۹۴)
۵- انتقال مال به دیگری به هر نحو با انگیزه فرار از ادای دین به نحوی که باقیمانده اموال برای پرداخت دیون کافی نباشد موجب مجازات تعزیری درجه شش یا جزای نقدی معادل نصف محکوم به یا هر دو مجازات می‌شود. (ماده ۲۱ قانون نحوه اجرای محکومیت مالی ۱۳۹۴)
۶- چنانچه صورت اموال پس از مهلت سی روز ارائه شود آزادی محکوم علیه از زندان منوط به موافقت محکوم له یا تودیع وثیقه یا معرفی کفیل توسط محکوم علیه خواهد بود. (تبصره ۱ ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت مالی ۱۳۹۴)
۲۳۶۱۲/م الف
رئیس دادگاه بخش خفر
ابوذر اسدی
مدیر دفتر شعبه اول دادگاه عمومی (حقوقی) بخش خفر
کاووس کرمی

هیأت موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی
آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین‌نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی

برابر رأی شماره ۱۳۹۴۶۰۳۱۱۰۰۱۰۳۰۵۷۵ مورخ ۹۴/۹/۱۷ هیأت اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک شیراز ناحیه ۱ تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی مسلم علیزاده فرزند عوض به شماره شناسنامه ۱۱ صادره از بخش کربال شهرستان شیراز در ششدانگ یکباب خانه به مساحت ۱۳٤/۸۵ مترمربع پلاک ۵٤۰۳۶ فرعی از ۱۶۵۲ اصلی مفروز و مجزی شده از پلاک ۵۲۵ فرعی از ۱۶۵۲ اصلی واقع در بخش ٤ شیراز خریداری از مالک رسمی ابراهیم شیردل محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

تاریخ انتشار نوبت اول: ۹۴/۱۰/۵
تاریخ انتشار نوبت دوم : ۹۴/۱۰/۲۰
۲۳۵۳٤/م الف
رئیس اداره ثبت اسناد و املاک منطقه یک شیراز
حسین گرگین

هیأت موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی
آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین‌نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی

برابر رأی شماره ۱۳۹۴۶۰۳۱۱۰۰۱۰۲۲۶۷۲ مورخ ۹۴/۸/۲۱ هیأت دوم موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک شیراز ناحیه ۱ تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی سهیلا میرزائی فرزند شیرزاد به شماره شناسنامه ۱۳۷۵ صادره از شیراز در ششدانگ یکباب خانه به مساحت ۲۱۱/۷۰ مترمربع پلاک ۷٤۲۸ فرعی از ۲۰۸۳ اصلی مفروز و مجزی شده از پلاک ۱۷ فرعی از ۲۰۸۳ اصلی واقع در بخش ٤ شیراز خریداری از مالک رسمی علیرضا دهقان محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

تاریخ انتشار نوبت اول: ۹۴/۱۰/۵
تاریخ انتشار نوبت دوم : ۹۴/۱۰/۲۰
۲۳۵۳۷/م الف
رئیس اداره ثبت اسناد و املاک منطقه یک شیراز
حسین گرگین

آگهی

به موجب دادنامه شما ره ۹٤۰۹۹۷۷۳۱۰۳۰۰۵۰۳ مورخ ۹٤/۵/۲۸ صادره از شعبه سوم حقوقی دادگستری فسا که قطعیت یافته است محکوم علیه به شرح ذیل نامه محکوم است به پرداخت مبلغ ۴۷۰۰۰۰۰۰ ریال و مبلغ ۱٤۱۰۰۰۰ تومان هزینه دادرسی و خسارت تأخیر تأدیه از تاریخ چک در حق محکوم له حمزه سپاهی بدینوسیله به نامبرده ابلاغ می‌شود ظرف ده روز از تاریخ انتشار این آگهی نسبت به اجرای مفاد اجراییه اقدام نماید در غیر این صورت در جهت اجرای حکم وفق مقررات اقدام وکلیه هزینه‌های اجرایی نیز از محکوم علیه وصول خواهد شد.
محکوم علیه صمد اورمز فرزند احد
۸۳۰/ م الف
مدیر دفتر شعبه سوم دادگاه حقوقی دادگستری فسا
هادی روشندل

آگهی احضار

بدینوسیله به مهدی قاسمی شیری فرزند کیامرث اهل فسا که فعلاً مجهول‌المکان است ابلاغ می‌گردد که آمنه فیروزی فرزند علی شکایتی مبنی بر کلاهبرداری به طرفیت شما به این بازپرسی تسلیم که به کلاسه ۹٤۱۰٤۰۷۳۱۲۰۰۰۰۱۳ این بازپرسی ثبت و در جریان رسیدگی است لذا مراتب بدینوسیله در روزنامه کثیرالانتشار درج می‌گردد که متهم به نام مهدی قاسمی شیری به فاصله سه روز پس از درج آگهی در این شعبه حاضر و از اتهام منتسبه دفاع نماید در غیر این صورت تصمیم قانونی اتخاذ خواهد شد.
۸۳٤/ م الف
شعبه اول بازپرسی دادسرای عمومی و انقلاب فسا